

چراغ‌های رابطه تاریکند (دیروز و امروز در شعر فارسی)

منبع: روزنامه شرق، صفحه آخر، پنج‌شنبه، مورخ: ۸۹/۴/۲

"دیروز و امروز شعر فارسی" اثر جدید دکتر ضیاء موحد، شاعر، منتقدان و منتقد ادبی برجسته معاصر است که ماه گذشته توسط نشر هرمس روانه بازار شده است. موحد در برخی از مقالات این کتاب به غزل فارسی می‌پردازد و به نقد شیوه غزل‌سراییِ عموم غزل‌سرایان معاصر (به استثنای سیمین بهبهانی) و درصدر آنها شاعر مشهور معاصر، هوشنگ ابتهاج (سایه) همت گمارده است. در مقابل، شاعرانی چون شاملو و فروغ فرخزاد را ارج می‌نهد و به دیده عنایت در اشعار آنها می‌نگرد. لب استدلال موحد این است که غزل‌سرایی به شیوه کلاسیک متضمن تکرار مکرر و تبعیت از قالب‌های معین و از پیش موجود است. اوزان عروضی دست و پای شاعر را می‌بندد و به او مجال نمی‌دهد تا فضاهای جدید و ناشناخته هنری را چندان تجربه کند. به همین سبب با دانستن ردیف غزل که در ابتدای آن نمایان می‌شود می‌توان کم و بیش فضای سایر ابیات غزل را پیشاپیش حدس زد. از این رو، می‌توان با تغییر در برخی از کلمات مصراع‌های یک غزل و پرداختن به صورت آنها غزل بهتری را تعبیه کرد. در مقابل، شعر نو مجال می‌دهد که دغدغه‌های انگزیستانی و درک خویش از جهان پیرامون را در شعرش بریزد و پیش چشم دیگران قرار دهد. در وهله نخست به نظر می‌رسد سرایش غزل کلاسیک سخت است؛ اما حقیقت این است که شعر نو گفتن سختی بیشتری دارد چراکه اساساً آزاد و رها بودن هراس آور است و صرف مهیا بودن مجال فراخ، اگر توأم با خلاقیت و ایده‌های بکر و صورت‌بندی تأمل‌برانگیز و دلنواز نباشد، محصول هنری خوبی را فراهم نمی‌آورد. گویی سرایش شعر نو ارتباط وثیقی با "یقین گمشده" ای دارد که شاعر در جهان رازدانی شده در پی آن است؛ شاعری که "پی آواز حقیقت" فضاهای بیکران را درمی‌نوردد و روز و شب در این اندیشه است که "چراغ‌های رابطه تاریکند". شاید بتوان سخن موحد را بتوان اینگونه صورت‌بندی کرد: کسی می‌تواند شعر نو بسراید که حظی از شک و تلاطم و

آوارگی و رها شدگی را در این جهان مدرن تجربه کرده باشد. کسی که جانش عوض شده باشد، جهانش نیز عوض خواهد شد و به صرافت طبع از ایمان آوردن به آغاز فصل سرد سخن خواهد گفت. اگر ذهن و ضمیر و مجموعه معتقدات کسی دگرگون نشده باشد، انس و الفتش را با ساختارهای کهن از دست نخواهد داد. چنین کسی آمادگی نو به نو شدن و از سر گذراندن تجربه‌های بکر و ناب را ندارد.

برخی از اندیشمندان معاصر نظیر داریوش شایگان گفته‌اند که ما نتوانسته‌ایم معادل‌های مناسبی برای مفاهیم فلسفی "سوژه" و "ابژه" پیدا کنیم؛ چرا که پیشینه معرفتی و فرهنگی لازم را نداشته‌ایم. نه "ذهنی" و "عینی" و نه "انفسی" و "آفاقی" چنانکه باید نمی‌توانند بار معنایی مفاهیم یاد شده را به فارسی زبانان منتقل کنند. با غنی شدن ذخیره مفهومی و معرفتی در طول زمان می‌توان معادل‌های مناسبی در زبان فارسی برای این مفاهیم سراغ گرفت. شاعری که نسیم مدرنیته در ضمیرش بوزد و پیچیده و تو بر تو و دیریاب بودن حقیقت را به رأی‌العین ببیند و در عمق جان تجربه کند، آمادگی بیشتری برای فرارفتن از قالب‌های کلاسیک و استفاده از ساختارهای مدرن برای آفرینش هنری دارد.